

نوع مقاله: پژوهشی

سیستم‌های بین‌المللی پیچیده-آشوبی و نظریه نوین دیپلماسی دفاع شبکه‌ای

فرهاد قاسمی¹

تاریخ دریافت: 1399/10/25؛ تاریخ پذیرش: 1400/03/09

چکیده

دیپلماسی دفاع، دارای پیشینه تاریخی طولانی و همزاد با قدرت نظامی است که وظیفه کاربست آن را در قالب دیپلماسی در زمان جنگ و صلح به عهده داشته است. به دلیل پیچیدگی و آشوبی شدن سیستم بین‌الملل، در قالب الگوی غیرخطی، قدرت، به عنوان پدیده‌ای اصلی دیپلماسی دفاع، به الگوی شبکه‌ای تغییر یافته است که پیچیدگی ساختاری، فرایندی، سازه‌ای، و قاعده‌ای را به عنوان ویژگی‌های تعریف‌کننده آن مطرح کرده است. با توجه به نوپدیدی سیستم‌های بین‌المللی غیرخطی و جدال‌های نظری در این حوزه، ادبیات روابط بین‌الملل در تبیین دستگاه تحلیلی دیپلماسی دفاع دچار عقب‌ماندگی جدی هستند و بر همین اساس، این پرسش اساسی به عنوان دغدغه اصلی پژوهش حاضر مطرح است که «بر پایه اصول و مبانی نظریه سیستم‌های پیچیده و آشوبی، دستگاه تحلیلی دیپلماسی دفاع، چگونه قابل بازسازی مفهومی است». در پاسخ به این پرسش و با بهره‌گیری از روش آبدکشن که بر واقعیت‌های نوپدید و شیوه یافتن بهترین تبیین برای آن‌ها تأکید دارد، مقاله حاضر، دیپلماسی دفاع شبکه‌ای چندلایه را به عنوان مفهومی نوآورانه به ادبیات روابط بین‌الملل ارائه می‌دهد. ویژگی اصلی این مفهوم، دلالت آن بر دیپلماسی دفاع به عنوان یک سیستم با هسته مرکزی سخت بر محوریت سیستم‌های کنترل واحد-پایه‌ای است که سیستم‌های کنترل دیگر، به عنوان سیستم‌های حمایتی بر روی آن بنیان نهاده شده و در قالب سیستم یکپارچه با پیوندهای کارکردی میان لایه کنترلی، به صورت هیبریدی عمل می‌کند.

واژگان کلیدی: قدرت، دیپلماسی دفاع، سیستم‌های بین‌المللی پیچیده و آشوبی، قدرت نظامی، دیپلماسی دفاع شبکه‌ای

1. دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
faghasemi@ut.ac.ir

Complex and Chaotic International Systems and a New Theory of Network Defence Diplomacy

Farhad Ghasemi¹

Abstract

Defense diplomacy has bourn with military power, which must use it in diplomacy in times of war and peace. Due to the international system's turn into a complex and chaotic pattern, power as the central dynamic of defense diplomacy has changed to a networked model. Structural, process, construction, and algorithmic complexity are the main defining features of it. With the emergence of nonlinear international systems and related theoretical debates, the International Relations literature has severe backwardness in explaining defense diplomacy's analytical apparatus. Therefore this fundamental question has been raised as the present study's direct engagement: how the defense diplomacy analytical apparatus conceptually will be reconstructed based on the Principles and foundations of complex and chaotic systems theory. In response to this question, and using the abduction method, which emphasizes the emerging facts and finding the best explanation for them, this article presents multi-layered network defense diplomacy as an innovative concept in the international relations literature. This concept envisions it as a multi-layered network with a core consisting of unit-based control systems. Other control systems that will deploy on these are support systems. All these form a single control system with a functional linkage between its layers, which operates in a hybrid model.

Keywords: Power, Defense diplomacy, Complex and chaotic international systems, Military power, Networked defense diplomacy.

1. Associate Professor of International Relations ,Department of International Relations , Faculty of Law and Political science , University of Tehran, Tehran, Iran, faghasemi@ut.ac.ir

مقدمه

قدرت و دیپلماسی، دو پدیده همزاد در سیاست بین‌الملل هستند؛ یکی بر کنترل و دیگری بر روش عملی کردن کنترل بر سیستم و بخش‌های آن پافشاری می‌کند. قدرت نظامی، ابزار بهینه‌ای است که در همه روزگاران، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. افزون‌براین، هم‌زمان با کاربست نیروی نظامی، دیپلماسی نیز به‌عنوان ابزاری برای سامان دادن به روابط میان کشورها، به‌ویژه صلح‌سازی یا نیروبخشی به کنشگری‌های صلح‌آمیز، مطرح بوده است. در آغاز، تأکید بر کنش‌هایی چون پشتیبانی‌ها یا همکاری‌های نظامی، توافق‌های مربوط به همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه، رایزنی‌های نظامی، برپایی گروه‌های آموزش نظامی، پشتیبانی‌ها و فراهم کردن سازوکارها و تمرین‌های مشترک نظامی، در چارچوب دیپلماسی نظامی و دفاعی انگاشته می‌شد. با دگرگونی سیستم بین‌الملل و به‌ویژه در روزگار جنگ سرد، همکاری در چارچوب نهادهای نظامی و پی‌ریزی سازمان‌های نظامی را می‌توان هسته و کانون کنشگری دیپلماسی دفاعی انگاشت. با پیچیده شدن سیستم بین‌الملل، به‌ویژه در روزگار پس از جنگ سرد، این سیستم، تهدیدها و مجال‌های نوینی را در اختیار بازیگران سیستم بین‌الملل گذاشت و محیط راهبردی سیستم بین‌الملل، تهدیدهای نوینی را نمایان کرد. در این هنگامه، نظم‌های منطقه‌ای و تهدیدهای مربوط به آن، الزامات نوینی را برای دیپلماسی دفاعی کشورها فراهم کرد. همکاری در زمینه رویارویی یا رویارویی با گروه‌های غیردولتی، بخشی از دیپلماسی دفاعی کشورها را شکل داد و ترس از گسترش ساختارهای افقی سیستم، مانند دسترس به جنگ‌افزارهای هسته‌ای و پیدایش هژمون‌های منطقه‌ای نیز سبب دل‌نگرانی برخی از اعضای سیستم بین‌الملل شد. به بیان روشن‌تر، در پی برجسته شدن نظم‌های منطقه‌ای و بروز تهدیدهای منطقه‌ای، دیپلماسی دفاعی منطقه‌ای، به‌عنوان گستره نوینی از کنشگری راهبردی کشورها شکل گرفت. نظم‌های منطقه‌ای، به دو شکل، دیپلماسی دفاعی را برجسته کردند؛ نخست اینکه دگرگونی‌های نظم‌های منطقه‌ای، تأثیر جدی‌ای بر نظم جهانی و قدرت‌های بزرگ داشته و به‌همین سبب، ساماندهی نظم‌های منطقه‌ای را به چالشی بزرگ برای آن‌ها تبدیل کرده است و دوم اینکه، قدرت‌های منطقه‌ای نیز افزون‌بر رویارویی با چالش‌های قدرت‌های بیرونی، با چيستان امنیت درون منطقه‌ای نیز روبه‌رو شده‌اند.

در سیاست بین‌الملل نوین، نظم منطقه‌ای، حلقه نخست زیست دولت‌ها در سیستم بین‌الملل انگاشته می‌شود. دگرگونی‌های دیگر به‌وجودآمده در سیستم بین‌الملل، به‌معنای گام نهادن چرخه

جهانی قدرت به دوران گذاری است که در حال تبدیل شدن به نقطه تعادل راهبردی نوینی است. در کنار همگی این دگرگونی‌ها، سیستم بین‌الملل، الگوی نوینی از نظم، با عنوان نظم پیچیده-آشوبی و غیرخطی را تجربه می‌کند. به همین سبب و با توجه به دگرگونی‌های بنیادین الگوهای نظم سیستمی، ارائه الگوی نوینی از دیپلماسی ضرورت می‌یابد. می‌توان گفت، برجسته‌ترین دگرگشت، به قدرت مربوط می‌شود که دیپلماسی، وظیفه بازتولید و عملیاتی کردن آن را در سیستم بین‌الملل به عهده دارد. قدرت، در پیکرهای نوینی از پیچیدگی تعریف می‌شود. دینامیک قدرت از ارائه سنتی خود خارج شده و به آرایه‌های نوینی، از جمله قدرت غیرخطی، تبدیل شده است. قدرت نظامی که وظیفه دفاع از کشور را به عهده داشته است، به گفته دانش سایبرنتیک، گوناگونی درونی و بیرونی را آزمون می‌کند. این در حالی است که نظریه‌های روابط بین‌الملل، همچنان در چارچوب‌های سنتی و کلاسیک به دیپلماسی دفاع توجه دارند و بیشتر بر شکل‌بندی همکاری‌های بین کشورها در کنار نیروی نظامی تأکید می‌کنند. برنامه‌هایی مانند آموزش نظامی نیروهای کشورهای دیگر یا متحدان، تعاملات نظامی بیرونی، پشتیبانی‌های مالی نظامی، برنامه‌های آموزشی مشترک، پشتیبانی‌های نظامی و تجهیزاتی در شرایط اضطرار، نیروبخشی توانایی‌های صلح‌سازی منطقه‌ای، و آموزش نیروهای کشورهای دیگر برای صلح‌سازی، در کانون دیپلماسی دفاع قرار گرفته‌اند.

به‌طور کلی، شروع و تکامل موج پیچیدگی و غیرخطی شدن سیستم بین‌الملل، در چارچوب جدال پنجم روابط بین‌الملل (Kavalski, 2007)، از چند بعد، بر دیپلماسی دفاع تأثیر گذاشته است؛ نخست اینکه، پیچیدگی تنوع درونی سیستم بین‌الملل، در قالب شکل‌گیری نظم‌های فرعی منطقه‌ای را به یک موضوع اساسی تبدیل کرده و لایه جدیدی به دیپلماسی دفاع افزوده است؛ دوم اینکه، اجزای نظم، به‌عنوان هسته اصلی دیپلماسی دفاع، آن را به صورت شبکه‌ای تعریف کرده‌اند. سازه‌ها، پویایی‌ها، چرخه‌ها، الگوهای رفتاری و کنترل، در قالب شبکه‌ای شکل می‌گیرند که بر پایه منطق غیرخطی، علیت بازگشتی، و وابستگی حساس عمل می‌کند و در وضعیت فشارهای سیستمی، شاخه‌ای شدن، برجسته‌ترین نمود آن‌ها است.

افزون‌براین، با اینکه ایران به شدت زیر فشارهای سیستمی قرار دارد، حوزه پژوهشی دیپلماسی دفاع، به‌عنوان حوزه اصلی روابط بین‌الملل ایرانی، با ناکارآمدی جدی نظری روبه‌رو است؛ موضوعی که پیامدهای آن در عرصه عمل نیز آشکارا قابل مشاهده است؛ از این رو، دغدغه اصلی پژوهش و این

پرسش اساسی مطرح می‌شود که «با حاکم شدن سازه و منطق پیچیدگی بر نظم، چگونه می‌توان دستگاه تحلیلی دیپلماسی دفاع را برای رسیدن به بهترین تبیین، بازسازی مفهومی کرد؟» در پاسخ می‌توان این دیدگاه را مطرح کرد که دیپلماسی دفاعی، بخشی از مفهوم نظم، یعنی کنترل، در روابط بین‌الملل است. کنترل نیز بر پایه منطق سیستم بین‌الملل شکل می‌گیرد که با حاکم شدن الگوریتم پیچیدگی و آشوب بر آن، به نظر می‌رسد که نظریه پیچیدگی و آشوب، قادر به ارائه تبیین کارآمدی از دیپلماسی دفاع در چنین وضعیتی است. از اینجا است که هدف و دغدغه اصلی این پژوهش شکل می‌گیرد. هدف، بازسازی مفهومی دیپلماسی دفاع بر پایه نظریه پیچیدگی و آشوب، به عنوان منطق کارکردی حاکم بر سیستم بین‌الملل نوین، است. برداشت نظری از اصول پیچیدگی برای پاسخ به واقعیت‌های نوپدید، محور پژوهش پیش‌رو را شکل می‌دهد. مفهوم‌سازی و ارائه دستگاه تحلیلی نوین، راه را برای پژوهش‌های آینده، به ویژه بررسی‌های موردی، هموار خواهد کرد؛ ضمن اینکه در پیچه نوینی را به روی دگرگونی نظری دیپلماسی در ادبیات روابط بین‌الملل ایرانی خواهد گشود.

پاسخ به دغدغه اصلی پژوهش، مستلزم کاربست روش آبداکشن است که در آن، بر واقعیت‌های نوپدید و یافتن بهترین تبیین تأکید می‌شود. در این روش، ابتدا واقعیت‌های نوپدید در گستره پژوهش بیان می‌شود و پس از آن، در پی یافتن بهترین نظریه‌ای است که می‌تواند راه‌حلی را برای واقعیت‌های نوپدید ارائه کند. بر این اساس، در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، ابتدا واقعیت‌های نوپدید مطرح می‌شوند و در گام دوم، با بهره‌گیری از نظریه پیچیدگی و آشوب، اصول بنیادین آن مطرح شده و مفهوم‌سازی دیپلماسی دفاع در وضعیت پیچیدگی مورد توجه قرار می‌گیرد. در بخش سوم، کنترل، به عنوان مفهوم پایه‌ای دیپلماسی دفاع، واکاوی خواهد شد. در این بخش با توجه به ماهیت آنارشیک سیستم بین‌الملل، سیستم‌های کنترل واحد پایه به عنوان هسته دیپلماسی دفاع برگزیده، و در قالب کنترل شبکه‌ای و لایه‌های گوناگون آن مفهوم‌سازی می‌شوند.

1. پیشینه پژوهش

دیپلماسی دفاع، موضوع بخشی از ادبیات روابط بین‌الملل بوده است. برخی، عملیاتی چون حفظ صلح را برجسته‌ترین نمود این جستار می‌دانند (Cheyer, 2013). دود، بر پیوند دیپلماسی دفاعی با دیپلماسی نظامی تأکید کرده و کاربرد صلح‌آمیز دیپلماسی دفاعی را به عنوان راه‌آورد مثبتی برای گسترش پیوندهای

دوجانبه و چندجانبه با یک کشور مطرح کرده است (Dodd, 1997). کاتی بر بهره‌برداری از نیروهای مسلح و تأسیسات مربوط به آن‌ها در زمان صلح، به‌عنوان ابزار سیاست‌های امنیتی و خارجی کشورها، پافشاری می‌کند (Cotty, 2013: 6). سنگ، دیپلماسی دفاعی را به‌شکل «بهره‌برداری مشترک و هماهنگ از ابتکارات صلح‌آمیز، همکاری میان بخش‌های دفاع و رهبری نیروهای مسلح برای ایجاد اعتماد، رویارویی با آشفتگی‌ها، و چاره‌جویی برای دشواری‌ها» تعریف می‌کند و همچنین، دو کارکرد دیپلماسی دفاع، یعنی پاسداری از وضعیت همکاری و امنیت موجود میان دو یا چند کشور و انجام وظایف مربوط به چاره‌گری بحران و بازگشت به تعادل، امنیت، و همکاری را برجسته می‌کند (Tan, 2012). پلیس در پیوند امور نظامی و دیپلماسی، جستارهایی چون دیپلماسی نظامی، دیپلماسی دفاع، دیپلماسی نیروی دریایی همراه با دوستانگی، بازدارندگی، حضور نظامی از راه دیپلماسی، پایگاه‌سازی، پیوندهای دیپلماتیک و تهدید به استفاده از زور، گلایه‌مندی و مجازات دیپلماتیک، و دیپلماسی نیروی دریایی بر پایه زور، به‌ویژه قایق‌های توپ‌دار، را مطرح می‌کند (Du Plessis, 2008: 96). چارپلن و رامل، دیپلماسی دفاع را بهره‌برداری از مسیرهای نظامی یا کارشناسان مسائل دفاعی، برای کمک به ایجاد فضای اعتماد و همگرایی میان کشورها تعریف می‌کنند (Charillon, Balzacq, & Ramel, 2020). نظیر احمد میر، رابطه میان قدرت و دیپلماسی را بررسی کرده است (Mir, 2020). مارتین ادmondز و گرگ میلز، آن را به‌گونه‌ای گسترده به‌عنوان «هرگونه استفاده از نیروهای مسلح (به‌جز جنگ) برای دستیابی به اهداف ملی» توصیف کرده‌اند (Edmonds and Mills, 1998: 106). به‌نظر دراب، همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه، آموزش نظامی، تمرین‌های نظامی، مأموریت‌ها و عملیات نظامی، همکاری اطلاعاتی و تبادل اطلاعات در مورد اوضاع نظامی-سیاسی و رویدادهای دیگر مربوط به مسائل امنیتی و وضعیت نیروهای مسلح کشورهای دیگر، همکاری‌های درون‌سازمانی و اتحاد‌های امنیتی بین‌المللی، فعالیت‌های مربوط به کنترل تسلیحات، خلع سلاح و اقدامات اطمینان‌ساز، همکاری در حوزه صنایع دفاعی، کمک نظامی و پشتیبانی از نیروهای مسلح کشورهای دیگر، از حوزه‌های مربوط به دیپلماسی دفاع به‌شمار می‌آیند (Drab, 2018: 67-68).

با شکل‌گیری جدال نظری پنجم در روابط بین‌الملل، با محوریت جدال میان سیستم‌های بین‌المللی خطی و غیرخطی (Kavalski, 2007)، دیپلماسی دفاع نیز به‌عنوان بخشی از پژوهش‌های روابط بین‌الملل، با دگرگونی پارادایمی از پارادایم خطی به پارادایم غیرخطی روبه‌رو شد. هرچند

علم روابط بین‌الملل نیز با تأخیر وارد گام دگرگونی شده است، وانگهی روابط بین‌الملل ایرانی، دچار عقب‌ماندگی‌های جدی است. در ایران، آنچه به‌عنوان روابط بین‌الملل مطرح است، انباشته‌ای از جستارهایی است که شاید پیوند بسیار کمی با این علم دارند؛ به‌گونه‌ای که شاید بتوان از مرگ علم روابط بین‌الملل در ایران سخن گفت. ادبیات روابط بین‌الملل در حوزه دیپلماسی دفاع، دچار فقر نظری جدی است. ادبیات روابط بین‌الملل غرب نیز از نگاه نیازمندی این کشورها، به این موضوع نگریده‌اند. این درحالی است که کشورهای چین، ایران، نیازمندی کاملاً متفاوتی دارند. ادبیات غربی از نگاه کشورهای قوی و کنترل کشورهای ضعیف‌تر توسط قدرت‌های بزرگ، به دیپلماسی دفاع می‌نگرند. این درحالی است که کشورهای چین، ایران، برای حفظ امنیت و مانایی خود، ملزم به کنترل کشورهای هستند که از دیدگاه کلاسیک، قوی‌تر خواهند بود؛ موضوعی که به‌طورکلی در ادبیات روابط بین‌الملل به‌فراموشی سپرده شده است.

2. واقعیت‌های نوپدید در گستره دیپلماسی دفاع

انبوهی از واقعیت‌های فراموش شده در ادبیات مربوط به این موضوع، از جمله شکل‌گیری موج نظری و عملی مرتبط با غیرخطی شدن سیستم بین‌الملل، شبکه‌ای شدن سازه‌های نظم جهانی، شبکه‌ای شدن قدرت در سیاست بین‌الملل، شکل‌گیری الگوی نظم نامتقارن، شاخه‌ای و پراکنشی در سیستم بین‌الملل نوین، دگرگونی سیستم‌های کنترل نظم به سیستم‌های کنترل هوشمند و به‌ویژه کنترل چندلایه، نیاز به بازطراحی دیپلماسی دفاع را به‌عنوان یک ضرورت بنیادین مطرح می‌کنند.

در سیستم بین‌الملل شبکه‌ای، نوآوری‌های قدرت نظامی و پخش شدگی گسترده آن، یکی از پدیده‌های نوینی است که نیاز به ارائه راه‌حل‌های جدید دارد. در این میان، گروه‌های غیردولتی نیز از این موضوع بهره‌مند شده‌اند. برآیند چنین پدیده‌ای، تغییر ساختار جنگیدن از شکل سنتی به شکل نیابتی است که حوزه نوینی را در دیپلماسی دفاع ایجاد کرده است. این موضوع، در کنار انقلاب در امور نظامی، اهمیت بسیار چشمگیری خواهد یافت. افزون‌براین، سازه فیزیکی‌ای که قدرت نظامی در آن عملیاتی می‌شود، به‌ویژه سازه‌های ژئوپلیتیک، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی شده‌اند. در سیستم کلاسیک، سازه‌های یادشده بر روی زمین ترسیم می‌شدند؛ برای نمونه، سیستم بین‌الملل، از بعد جغرافیایی به مجموعه‌ای از مناطق متمایز با ارزش راهبردی و ژئوپلیتیک گوناگون دسته‌بندی

می‌شدند. نظم‌های منطقه‌ای در کارکرد دینامیک قدرت، ارزش زیادی داشتند. در وضعیت پیچیدگی، زمین تنها یکی از لایه‌های مؤثر در دینامیک قدرت، به‌ویژه قدرت نظامی، به‌شمار می‌آید. امروزه ژئوپلیتیک فضا، به‌عنوان لایه جدیدی مطرح شده است که درعمل مرزبندی‌های ژئوپلیتیک سنتی را از بین برده و لایه‌ای یکپارچه‌ساز را بر روی آن سوار کرده است. دسترسی به فضا، درعمل، تمام گستره‌های ژئوپلیتیک روی زمین یا هوا را کنترل می‌کند. سیستم‌های کنترل، به‌شدت تحت تأثیر این پدیده خواهند بود. تاکنون تصور بر این بوده است که سلاح‌های اتمی، موجب بازدارندگی مطلق خواهند شد، اما شکل‌گیری حوزه سایبر، جنگ‌های سایبری را به‌عنوان عامل تعیین‌کننده‌ای برای از بین بردن بن‌بست بازدارندگی کلاسیک ایجاد کرده است. این موضوع، غافلگیری راهبردی را به پدیده‌ای بنیادین تبدیل کرده است. توان فلج‌کنندگی فناوری‌های نوین، دیپلماسی دفاع را وارد حوزه‌های نوینی خواهد کرد که تا به حال سابقه نداشته است.

دگرگشت دینامیک قدرت به‌عنوان دینامیک اصلی دیپلماسی دفاع، یکی از جستارهایی است که در پیکر سیستم‌های بین‌المللی پیچیده و آشوبی - یا به‌عبارتی غیرخطی - شایستگی بررسی داشته است، ولی ادبیات دیپلماسی دفاع به‌گونه‌ای جدی به آن توجه نداشته‌اند. قدرت، به پدیده‌ای شبکه‌ای تبدیل شده است. برخی از ویژگی‌های قدرت نظامی شبکه‌ای عبارتند از: گوناگونی درونی، که در بردارنده شاخه‌های آن است، و گوناگونی بیرونی، که پیوند با دینامیک‌های دیگر، انطباق‌پذیری و توانایی دگرگونی اندازه‌های آن، و ارزشمندتر از همه، جهندگی و توانایی تبدیل به آرایه‌های گوناگون را دربر می‌گیرد. این ویژگی، دیپلماسی دفاع را با دگرگونی‌های بنیادینی روبه‌رو خواهد کرد؛ به‌عنوان نمونه، می‌توان آن را در پیکر دیپلماسی شبکه‌محور با پیچیدگی ساختاری و فرایندی دانست که در آن، سازه‌های گوناگون قدرت نظامی، در فرایندی پویا، به دینامیک‌هایی چون قدرت نهادی تبدیل می‌شوند. در این راستا، دیپلماسی دفاعی را می‌توان توانمندسازی و پایدارسازی سیستم‌های کنترل قدرت - پایه و همچنین، واحد - پایه، از راه شکل دادن به لایه‌های شبکه‌ای حمایتی به‌شمار آورد. از این راه، به‌کارگیری قدرت نظامی در زمان صلح یا جنگ، در شبکه‌ای از پیوندها، شدنی خواهد بود. دیپلماسی دفاعی را - برخلاف نظر بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده - نمی‌توان به روزگار صلح محدود کرد، بلکه در روزگار بی‌ثباتی راهبردی و جنگ نیز این گونه از دیپلماسی، به کارکرد خود ادامه می‌دهد؛ به‌بیان روشن‌تر، کنترل تعارض‌ها و پایان دادن یا مدیریت جنگ نیز بخشی از

دیپلماسی دفاعی را شکل می‌دهد. برپایه پیچیدگی فرایندی نیز می‌توان به دیپلماسی نگریست که دربردارنده تبدیل سیستم‌های کنترل واحد پایه نظم، مانند بازدارندگی و موازنه، به سیستم‌های انطباقی و خودسامان‌ده است. سیستم‌های بین‌المللی پیچیده و آشوبی، بعد نوینی از دینامیک قدرت را با عنوان «دینامیک قدرت شبکه‌ای»، به سیاست بین‌الملل تحمیل می‌کنند که قدرت نظامی نیز نمی‌تواند از آن دوری گزیند. قدرت نظامی، زمانی کارآمد است که به یک سیستم کنترلی تبدیل شود و سویه عملیاتی پیدا کند. این جستار از راه تبدیل شدن به سیستم موازنه قدرت و بازدارندگی، شدنی است. افزون‌براین، این دو سیستم، هنگامی کارآمد خواهند بود که خود را با منطق پیچیدگی و غیرخطی سیستم بین‌الملل نوین، هماهنگ کنند و بر این بنیاد عمل کنند.

بنابراین، کارکرد دینامیک قدرت در محیط راهبردی غیرخطی و تبدیل آن به سیستم کنترل و در گام دیگر، خودسامان‌ده و غیرخطی شدن چنین سیستم‌هایی، برجسته‌ترین چیستان قدرت نظامی در وضعیت سیاست بین‌الملل نوین است. این سویه از دیپلماسی دفاع می‌تواند، مبنای نظریه پردازی نوین درباره آن قرار گیرد. دراین راستا، برجسته‌ترین کمک این پژوهش به ادبیات موجود، مفهوم‌سازی نوین دیپلماسی دفاع است که در آن قدرت نظامی و تبدیل آن به سیستم‌های کنترلی واحد پایه را مبنای قرار داده و برپایه آن، دستگاه تحلیلی دیپلماسی دفاع را براساس یک شبکه کنترلی چندلایه ارائه می‌کند.

3. پیچیدگی و دیپلماسی دفاع

نظریه پیچیدگی و آشوب، بنیادهای نظری دیپلماسی دفاع در سیاست بین‌الملل نوین را فراهم می‌نماید. دیپلماسی را می‌توان مدیریت قدرت، از مرحله بازتولید تا کاربست آن دانست. هسته آغازین شنا ساندۀ قدرت نیز در مفهوم کنترل نمایان می‌شود. براین پایه، دیپلماسی دفاع، بازتولید و کاربست قدرت در پیکر طراحی سیستم‌های کنترلی است که با ایجاد، پایدارسازی، یا بهینه‌سازی نظم، زمینه چنین فرایندی را فراهم می‌کند. از این دیدگاه، اصول نظریه پیچیدگی-آشوب (Amerstorfer, 2020; Fromm, 2004; Kasemsap, 2020; Kavalski, 2007; Lartey, 2020; Manson, 2001; Tarasenko, 2020)، قواعد شکل‌دهنده دستگاه تحلیلی دیپلماسی دفاع را فراهم می‌کنند که برجسته‌ترین آن‌ها عبارتند از:

• پیچیدگی ساختاری-سازه‌ای دیپلماسی دفاع، از جمله شبکه‌ای و شاخه‌ای بودن سازه‌های آن که در این وضعیت، سازه‌هایی که دیپلماسی دفاع در آن نقش آفرینی می‌کند، دارای اجزا یا خرده‌شبکه‌های گوناگونی هستند که هر یک می‌توانند بخشی از کارکرد آن را پوشش دهند. همچنین، این سازه به شاخه‌زایی در وضعیت‌های فشارهای سیستمی تمایل دارد؛ بنابراین، سیستم دیپلماسی دفاع، از بعد سازه‌ای، هم سازه‌ شبکه‌ای چندلایه‌ای است و هم توان شاخه‌زایی آن بالاست. دیپلماسی دفاع، هم مدیریت شاخه‌های درونی و هم بازتولید شاخه را به عهده دارد و همچنین، باید توانایی شاخه‌سازی سیستم‌های رقیب را نیز مدیریت کند؛

• پیچیدگی فرایندی و به هم پیوستگی اندام‌های سیستم بین‌الملل، بر پایه الگوی وابستگی حساس، یکی دیگر از اصول پیچیدگی است که دیپلماسی دفاع نیز پیرو آن خواهد بود. فرایندها، بیانگر مسیری هستند که در طول زمان، از راه ترکیب منابع گوناگون، امنیت و مانایی واحد یا سیستم را تولید می‌کنند. این فرایند، اصل هم‌افزایی را به عنوان یکی از وظایف دیپلماسی دفاع مطرح می‌کند. قدرت نظامی شبکه‌ای، برخلاف سیستم‌های خطی، برآمده از هم‌افزایی میان فرایندهای گوناگون، از جمله فرایندهای سیاسی، اقتصادی، نظامی، و حتی فرهنگی-ژئوکالچری است. برآیند چنین فرایندهایی، شکل‌گیری قدرتی است که برای جنگیدن و به تسلیم وادار کردن دشمنان یا مدیریت توانایی مانور واحدها یا سیستم، به کار گرفته می‌شود.

• غیرخطی بودن، وابستگی حساس فرایندهای بازخورانی و پیش‌خورانی در سیستم بین‌الملل که می‌تواند در پیامدسازی توسط دیپلماسی دفاع به کار گرفته شود. در اینجا با مقدار بسیار کم قدرت، می‌توان پیامدهای بسیار بزرگی را سبب شد. این ویژگی در تبدیل قدرت به تهدیدهای بازدارنده توسط دیپلماسی دفاع کاربست دارد. یکی از پیچیدگی‌های الگوریتم این سیستم، در غیرخطی عمل کردن معادله قدرت-تهدید قابل مشاهده است؛

• گوناگونی دینامیک‌ها، برپایی الگوی هم‌افزایی میان آن‌ها، و هم‌پایان شدن آن‌ها در دینامیک قدرت و عملیاتی کردن آن، از ویژگی‌های پیچیدگی فرایندی و الگوریتمی سیستم دیپلماسی دفاع است. از این بعد، کارکرد دیپلماسی دفاع، تبدیل قدرت گسترده — که برآیندی از انواع قدرت‌ها است — به قدرت متمرکزی است که به صورت نقطه‌ای بر هدف تأثیر می‌گذارد؛ دقیقاً مانند کارکرد ذره‌بینی که نور خورشید را متمرکز و از آن آتش تولید می‌کند؛

• شبکه‌ای و نهادی شدن دینامیک قدرت، بر پایه الگوی فراکتالی رشد و دگرگونی که در آن دینامیک قدرت، دارای یک محور ثابت و یک یا چند محور حمایتی است. پیچیدگی الگوریتمی برآمده از الگوی رشد فراکتالی، چگونگی تکامل سیستم دیپلماسی دفاع در طول فرایند زمانی را نشان می‌دهد. در این الگو، دیپلماسی دفاع، دارای یک هسته یا سلول بنیادین است که تمام ویژگی‌های سیستم آینده را در خود دارد که سیستم‌های قدرت و واحد پایه نقش چنین سلولی را ایفا کرده و محور ثابت آن را شکل می‌دهند. افزون‌براین، تمام لایه‌هایی که بعداً تولید می‌شوند، براساس منطق چنین هسته‌ای (محور ثابت) خواهند بود؛

• اهمیت یافتن عنصر زمان، در پیکر چرخه‌های موجود در سیستم بین‌الملل، از جمله چرخه قدرت، یکی دیگر از پیچیدگی‌های الگوریتمی نظریه پیچیدگی و آشوب است. دیپلماسی دفاع در سیستم بین‌الملل، به گونه‌ای نامطمئن و بر پایه اصل عدم قطعیت نقش آفرینی می‌کند. کاهش زمان واکنش سیستم، می‌تواند موجب خنثی‌سازی چنین وضعیتی شود. این موضوع، به ویژه در بازدارندگی که در هسته مرکزی دیپلماسی دفاع قرار دارد، اهمیت ویژه‌ای دارد؛

• الگوهای رفتاری غیرخطی، پیش‌بینی‌ناپذیر، و نوپدید که براساس آن، مهم‌ترین کارکردی که از سیستم دیپلماسی دفاع انتظار می‌رود، تدارک سازوکارهایی است که از غافلگیری راهبردی جلوگیری کنند؛

• آمیخته و هیبریدی بودن الگوهای رفتاری، از جمله جنگ‌های رخ داده در سیستم بین‌الملل که دیپلماسی دفاع را با کنترل انواعی از جنگ‌ها، به ویژه جنگ‌های هیبریدی، روبه‌رو می‌کند؛

• الگوهای کنترل شبکه‌ای، غیرخطی و چندلایه یا چند سطحی، با به هم پیوستگی و وابستگی حساس میان لایه‌ها، که دیپلماسی دفاع را ملزم به گزینش سازه شبکه‌ای چندلایه می‌کند.

4. قدرت، کنترل، و دیپلماسی دفاع

قدرت نظامی و جنگ، همواره ابزاری برای تحمیل اراده بر واحدهای دیگر بوده است. قدرت نظامی در قالب کنترل، چهار هدف بنیادین، یعنی دفاع، بازدارندگی، اجبار سازی، و فخر فروشی¹ یا کسب

1. Swaggering

وجهه را دنبال می‌کند (Art, 1980: 13; Biddle, 2020; Lebow, 2020; Morgan, 2005; Sperandei, 2006). در دیپلماسی دفاع، اعمال کنترل، برآمده از قدرت نظامی و کاربست احتمالی آن در وضعیت‌هایی است که واحدهای روابط بین‌الملل نیاز به تغییر اراده دیگری یا دیگران دارند. در وضعیت پیچیدگی، دیپلماسی دفاع، کنترل قدرت نظامی شبکه‌ای شده، در وضعیت پیچیدگی ساختاری و فرایندی را به‌منظور تأمین امنیت ملی، در دستورکار خود قرار می‌دهد. در این میان، قدرت افقی و قدرت عمودی نظامی و ساختارهای برآمده از آن را به‌عنوان هدف گزینش می‌کند. دیپلماسی دفاعی، در راستای کنترل نظم از راه کاربست صلح‌آمیز نیروی نظامی شبکه‌ای، پنج محور اساسی را به‌عنوان محورهای کارکردی برمی‌گزیند. نخستین کارکرد دیپلماسی دفاعی، تغییر یا حفظ سازه‌های سیستم بین‌المللی (منطقه‌ای یا جهانی) از راه کاربست صلح‌آمیز نیروی نظامی شبکه‌ای است. تلاش برای ساماندهی سازه‌های فیزیکی نظم‌های سیستمی، از راه سازوکارهایی به‌نام رژیم‌های بین‌المللی امنیتی، نخستین گام برای تغییر سازه‌های سیستمی به‌شمار می‌آید. افزون‌براین، برخی از نظم‌ها، دارای دو محور متمایز، شامل محور هماهنگ‌کننده و مبتنی بر همکاری، و محورهای متمایزکننده هستند. مهم‌ترین سازوکار دیپلماسی دفاعی، شکل دادن به سازه‌های ماژولار، از جمله اتحادها و ائتلاف‌های سیستمی است که به دو شکل ستاره‌ای به‌مفهوم کانونیت یک قدرت و هماهنگ شدن هر یک از بلوک‌ها به‌صورت جداگانه با آن کانون، یا اتحاد و ائتلاف‌های رقیب، به‌صورت سازه‌های تعارضی دو یا چند بلوکی خواهد بود.

افزون‌براین، تغییر سازه‌های شبکه‌ای سیستم بین‌الملل از راه تغییر سازه‌های ژئوپلیتیک شدنی است. در این راه در سیستم‌های بین‌المللی کلاسیک، جنگ، رایج‌ترین روش بود، درحالی‌که در سیستم‌های بین‌المللی پیچیده‌آشوبی، اراده واحدها به‌جای جنگ، در دیپلماسی دفاع نمایان می‌شود که بر شبکه‌سازی ژئوپلیتیک برپایه کدهای عملیاتی تشخیص دوستان، دشمنان، و شیوه حمایت از دوستان یا مقابله با دشمنان عمل می‌کند. راهبردهایی چون پایگاه‌سازی، خوشه‌سازی، پیوندسازی میان خوشه‌ها، و یکپارچه‌سازی حوزه‌های متمایز ژئوپلیتیک از راه فضا، در دستورکار آن قرار می‌گیرد.

دومین محور در مورد دیپلماسی دفاع، با محوریت موضوع کنترل، را بایستی در هدف‌گذاری بر دینامیک‌های سیستم جست‌وجو کرد. در این میان، نخستین دینامیک سیستم، به دینامیک قدرت، به‌ویژه بخش قدرت سخت و نظامی آن، مربوط می‌شود. مقدار دینامیک قدرت، در طول زمان

تغییرپذیر است که این موضوع، سبب تغییر نظم می‌شود. در دینامیک قدرت و تنظیم آن، قدرت افقی و عمودی سیستم، هدف قرار خواهد گرفت. وظیفه دیپلماسی دفاعی، تنظیم هر یک از ساختارها و همچنین، روابط میان آن‌ها است. قدرت افقی، میزان دسترسی واحدها به منابع قدرت، به‌ویژه قدرت نظامی، را شکل می‌دهد که برآیند آن، ساختارهای افقی سیستمی است و در قدرت عمودی، سهم واحدها از کنترل مشخص خواهد شد. در این میان، قدرت نظامی، این توانایی را دارد که ساختار سیستم کنترل نظم را تغییر دهد. دیپلماسی دفاعی در مرحله نخست، زمینه و شرایط دسترسی واحدها به منابع قدرت نظامی را فراهم می‌کند. فناوری‌های نوین و نوپدیدی که در سیستم بین‌الملل نمایان شده یا در حال نمایان شدن است و شیوه توزیع دسترسی آن در میان واحدها، می‌تواند تأثیر بنیادینی بر نظم گذاشته و آن را تغییر دهد. افزون‌براین، دیپلماسی دفاعی با ساختارهای عمودی برآمده از قدرت نظامی نیز سروکار دارد. تنظیم سهم‌بندی کشورها در چنین ساختاری، می‌تواند به شکل‌گیری الگوی نوین رفتاری در میان واحدها و سیستم، مانند الگوهای تعارضی یا همکاری بینجامد. در این میان، برجسته‌ترین موضوع در دیپلماسی دفاعی، فرایند تبدیل ساختارهای افقی برآمده از دسترسی واحدها به منابع نظامی و تبدیل آن‌ها به کنترل است؛ برای نمونه، آمریکا، چین، روسیه، فرانسه، و انگلستان، از توان تبدیل قدرت نظامی خود به سیستم حق و تو برخوردارند و از این جهت، کنترل را شکل داده‌اند. افزون‌براین، مسابقه تسلیحاتی و بحران‌های شدیدی به دلیل ماهیت این دو نوع ساختار و تبدیل آن‌ها به یکدیگر شکل می‌گیرد که دیپلماسی دفاعی، وظیفه کنترل و مدیریت آن‌ها را به عهده دارد؛ برای نمونه، مسابقه تسلیحاتی در بخش ساختارهای افقی، نحوه کاربست و مداخله نظامی در نظم‌های منطقه‌ای، و سرانجام تنظیم مسابقه تسلیحاتی با نقش‌یابی در نظم‌های منطقه‌ای، یا جهانی، از آن جمله است.

قدرت در شبکه‌ای از روابط و سازه‌ها جریان می‌یابد. سودهی و جهت‌بخشی به دینامیک قدرت نظامی، در سازه‌های فیزیکی، از جمله لایه‌های ژئوپلیتیک آن و پایگاه‌سازی را می‌توان در این بعد بررسی کرد. برقراری ارتباط میان قدرت نظامی با سازه‌های سیستم و دستکاری آن و ایجاد پایگاه انتقال قدرت به سازه‌ها، و سرانجام عملیاتی کردن آن در این سازه‌ها، در کانون دیپلماسی دفاعی قرار دارد.

چرخه قدرت در سیستم بین‌الملل و چرخه راهبردی واحدها، بخش دیگری از دستگاه تحلیلی دیپلماسی دفاعی را شکل می‌دهد. در این بخش، برخلاف کنترل دینامیک‌ها که مقدار قدرت، تغییر

آن، یا جهت‌بخشی به جریان‌های قدرت موردهدف است، در اینجا عنصر زمان و دستکاری در آن، مورد توجه دیپلماسی دفاع است. ایجاد تأخیر زمانی یا به‌صفر رساندن زمان در انجام کنش‌های راهبردی، موضوعی اساسی برای کنترل است. دیپلماسی دفاع از راه هم‌زمان سازی و هم‌پایانی در دینامیک قدرت نظامی و اجزای درونی آن، مانند هماهنگ‌سازی در سازه‌های ژئوپلیتیک دریایی، هوا، خشکی، و فضا و هم‌پایانی در نیروهای نظامی فعال در این حوزه‌ها، به وظایف کنترلی خود عمل می‌کند.

یکی از کارکردهای دیپلماسی دفاع، کنترل الگوهای رفتاری واحدها و سیستم بین‌الملل، در حوزه راهبردی است. الگوهای رفتاری تعارضی و یافتن سازوکارهایی برای حل آن‌ها، مانند کنترل الگوی رفتاری مبتنی بر مسابقه تسلیحاتی یا بحران‌های ناشی از تقابل الگوهای رفتاری موازنه‌ای یا بازدارندگی در سطح واحدها و سیستم، بخشی از کارکرد دیپلماسی دفاع است.

سرانجام، یکی از برجسته‌ترین کارکردهای دیپلماسی دفاع، استقرار کنترل‌های چندلایه بر نظم سیستمی است. به بیان روشن‌تر، در اینجا کنترل بر سیستم کنترل مطرح است. در سیستم بین‌الملل، دو سیستم کنترل واحد پایه اصلی با عنوان «بازدارندگی» و «موازنه» وجود دارد که لایه‌های کنترلی بر آن‌ها مستقر می‌شود که در این بخش، شناسایی سازوکارهای علی و بازگشتی قدرت نظامی با اجزای دیگر نظم، ضروری است.

5. دیپلماسی دفاع و بازدارندگی

5-1. شبکه چندلایه

از آنجاکه کنترل در هر سیستمی، برآمده از منطق آن است، در سیستم بین‌الملل نیز آشوبی، خود به‌عنوان یک اصل نظم‌بخشی مطرح است که برآیند آن، کنترل‌های واحد پایه خواهد بود. ویژگی اصلی چنین سیستم‌هایی، برآمدن از کنش‌های فردی واحدها، بدون هماهنگی با واحدهای دیگر سیستم بین‌الملل است؛ بنابراین، برای شکل‌گیری آن‌ها، نیازی به اقدام جمعی نیست، اما نوع دیگری از سیستم‌های کنترل نیز شکل می‌گیرند که می‌توان آن‌ها را در پیکر سیستم‌های کنترل جمع پایه مفهوم‌سازی کرد. در نتیجه کنش متقابل میان این دو نوع سیستم کنترلی است که دیپلماسی دفاع دارای برجستگی ویژه‌ای خواهد شد. سیستم‌های واحد پایه، دارای اصول کارکردی

هستند که دیپلماسی دفاع، زمینه کارکرد مؤثر آن‌ها را فراهم می‌کند. در این راستا، دیپلماسی دفاع، دو وظیفه اساسی را برای کارآمدسازی این نوع سیستم‌ها به عهده دارد که شامل عملیاتی کردن و کارآمدسازی اصول بنیادین، و همچنین، شکل دادن به لایه‌های کنترلی حمایتی آن‌ها است. بازدارندگی، به عنوان موضوع کانونی دیپلماسی دفاع، دارای اصول بنیادینی مانند ارتباط، عقلانیت، تهدید، و اعتبارسازی است. این سیستم بر رابطه تهدید متقابل استوار است که در آن، بازیگران، جدیت خود را برای عملی کردن آن نشان می‌دهند (Huth & Russett, 1993; Morgan, 2003; Powell, 1990; Zagare & Kilgour, 2000). بازدارندگی بر پایه بازتولید قدرت، تبدیل قدرت به تهدید، و سرانجام موازنه تهدید، شکل می‌گیرد. بحث اصلی در این حوزه، به چستی سازه فیزیکی‌ای مربوط می‌شود که در آن، چنین تبدیلی، شدنی است. سیستم بین‌الملل نوین، شبکه‌ای است که فرایندهای گوناگون، از جمله فرایند قدرت، در آن جریان می‌یابد و ویژگی بنیادین آن، کنترل از راه ارتباطات است که در آن، تغییر مقادیر یا ماهیت ارتباطات، کنترل را شدنی می‌کند. به کارگیری سازوکارهای قدرت در قالب کنترل از راه ارتباطات، شدنی است. دیپلماسی دفاع با بهره‌گیری از ویژگی‌های شبکه، بر تبدیل قدرت به تهدید تأکید می‌کند. شبکه‌ها نیز دارای چندین ویژگی بنیادین زیر هستند:

- تولید، انتقال، و مصرف قدرت در لایه‌های گوناگون رخ می‌دهد. قدرت برآمده از بن‌مایه‌های گوناگونی است که در لایه‌های شبکه پراکنده هستند، اما به گونه‌ای هم‌افزا به یکدیگر خواهند پیوست؛
- شبکه‌ها به صورت لایه‌ای نمایان می‌شوند. تداخل، برآمده از وجود لایه‌های گوناگون موضوعی و مکانی است. بخشی از قدرت، برآمده از لایه‌های موضوعی مانند ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ژئوکالچر، و ارتباطی یا لایه‌های مکانی مانند لایه‌های منطقه‌ای، و... است؛
- قدرت تولیدی در هر لایه، نیاز به طراحی شبکه انتقال دارد. در این شبکه، واحدهای شبکه‌دهنده به شبکه، قدرت تولیدی را به نقاط هدف انتقال می‌دهند. بازدارندگی، نیازمند انتقال قدرت تولیدی شبکه به نقطه هدف است؛ بنابراین، قدرت، ضمن اینکه به شکل لایه‌ای تولید می‌شود، به همین شکل نیز انتقال خواهد یافت؛
- قدرت به شکل شبکه، آن هم به گونه‌ای چندلایه، اعمال می‌شود. به بیان روشن‌تر، شبکه قدرت، دارای یک هسته مرکزی و شبکه‌های حمایتی است. این لایه‌ها سبب خواهند شد که قدرت،

مسیرهای حیاتی گوناگونی را برای عملیاتی شدن در اختیار داشته باشد. گوناگونی راهبردی بازدارندگی که در اختیار دیپلماسی دفاع قرار می‌گیرد، برآمده از چنین مسیرهایی است.

2-5. سازوکارهای تهدیدها در بازدارندگی و دیپلماسی دفاع

عقلانیت، از جمله شرایط بازیگرانی فرض می‌شود که طرفین سیستم بازدارندگی هستند. اساس بازدارندگی، محاسبه‌گری بازیگران در باره انجام کنش‌های راهبردی و پیامدهای آن است (Filippidou, 2020). محاسبه‌گری، نیازمند اطلاعاتی از پیامدهای کنش راهبردی است که دیپلماسی دفاعی فراهم‌کننده آن است. سود و هزینه اقدام احتمالی، نقش بنیادینی در انجام یا عدم انجام کنش خواهد داشت. این موضوع می‌تواند به تهدید و اعتبارسازی تهدیدها منجر شود که بخش دیگری از معادله بازدارندگی است. چرخه راهبردی هر کشوری، بیانگر تهدیدها، منافع، اهداف، نقاط هدف، ابزارها، و کنش‌های راهبردی آن است. دیپلماسی دفاعی از راه شکل دادن به معادله ارزیابی خطرها و تهدیدها، به شکل‌گیری بازدارندگی کمک می‌کند. چنانچه هر یک از بازیگران، به هزینه و فشارهای دردآور واحد رقیب یا دشمن پی ببرند، بازدارندگی شکل می‌گیرد. از اینجا است که فرمول‌بندی و اجرای تهدید و هزینه‌بردن کنش‌ها در دستورکار دیپلماسی دفاعی قرار خواهد گرفت. در مدل ارزیابی خطرها و تهدیدها توسط دیپلماسی دفاع، ابتدا واحدها به شناسایی تهدیداتی اقدام می‌کنند که سبب آسیب‌های جبران‌ناپذیر بر منافع ملی آن‌ها می‌شود. در مرحله بعد به میزان جدی و معتبر بودن آن‌ها توجه می‌شود و سرانجام، روش‌ها و راهبردهایی بررسی می‌شود که می‌تواند به حذف یا عملی کردن آن‌ها منجر شود.

آنچه در دیپلماسی دفاع و تهدیدها در سیستم‌های پیچیده و آشوبی مطرح و قابل استنتاج است، به نامتقارن شدن سستیزش‌ها (Berglund & Souleimanov, 2020)، چرخه راهبردی تهدیدها و معادله سود و هزینه، و دخیل شدن قاعده غیرخطی بودن کنش‌ها و واکنش‌ها در چنین معادله‌ای مربوط می‌شود. واحدهای گوناگون، هر یک از توانایی ایجاد تهدیدهای متمایزی برخوردار خواهند بود که در نهایت، هم‌وزن‌سازی تهدیدهای گوناگون را وارد حوزه دیپلماسی دفاع می‌کند. در مدل ارزیابی تهدیدها، تهدیدها، واحدهای تهدیدکننده، و همچنین رابطه میان چنین واحدهایی، گوناگون خواهد بود. تهدیدها، در ساختار و فرایندهای پیچیده‌ای شکل می‌گیرند که در آن می‌توانند آسیب‌ها یا فرست‌های راهبردی متفاوتی را برای کشورها در پی داشته باشند. افزون‌براین، بخشی از چنین

ساختارها و فرایندهایی، خارج از گستره رسمی میان واحدها و در سازه‌های اجتماعی شبکه شکل می‌گیرند. بخشی از اعتبارسازی تهدیدها، در این نوع از ساختارها انجام می‌شود. سرانجام، مسیرهای گوناگونی در نتیجه اعمال تهدیدها شکل می‌گیرند که ابزارها و راهبردهای گوناگونی را طلب خواهند کرد که بخشی از طراحی و کاربست آن، به عهده دیپلماسی دفاع است. دیپلماسی دفاع در وضعیت بازدارندگی، بر سازوکارهای شبکه‌ای تولید تهدیدها مبتنی است. یکی از ویژگی‌های برجسته چنین شبکه‌ای، سازوکارهای غیر مستقیم تولید و انتقال تهدید است. براین اساس می‌توان آن‌ها را در قالب سازوکارهای جانشینی مفهوم سازی کرد. در این میان، بایستی جانشین‌سازی را مفهوم نوینی در دیپلماسی دفاعی مبتنی بر بازدارندگی و در ادبیات مطالعات راهبردی دانست.

3-5. مدل‌های بازدارندگی و دیپلماسی دفاع

بازدارندگی، در طول فرایند تکاملی و تحول درونی خود، به مدل‌های دیگری تبدیل می‌شود (Harkavy, 1998; Huth & Russett, 1993; Morgan, 2003; Zagare & Kilgour, 2000). در این میان، فرایند تبدیل، دارای سازوکارهایی است که از راه آن، انواع الگوهای بازدارندگی نمایان می‌شوند. بازدارندگی گسترده، نخستین مدل از بازدارندگی است (Johnson & Joiner, 2019; Smith, 1998) که کشورها در فرایند تبدیل به آن توجه می‌کنند که برخلاف مدل اولیه، یعنی بازدارندگی متقابل، علیه واحد خاصی هدف‌گیری نشده و می‌تواند علیه هر واحدی باشد که منافع حیاتی کشور بازدارنده را تهدید می‌کند. دومین موضوع، به حمایت از متحدان در برابر تهدیدهای راهبردی کشورهای دیگر مربوط می‌شود. در این راستا، دیپلماسی دفاع، دو کارکرد برجسته را در تدارک سازوکار چنین تبدیلی به عهده دارد؛ نخست، مشخص سازی گستره راهبردی منافع حیاتی است که می‌تواند شکل ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ژئوکالچری، و ارتباطاتی داشته، یا گستره‌هایی باشد که در پیکر دینامیک قدرت در شکل غیرخطی آن -مانند مرکزیت در حجم ارتباطات- دارای ارزش برجسته‌ای باشند. دومین نقش، شکل دادن به سازه‌های اتحاد و ائتلافی و ترسیم نقشه متحدان راهبردی است. اتحاد و ائتلاف‌ها، به‌ویژه در سطوح منطقه‌ای سیستم‌های پیچیده و آشوبی، می‌توانند خوشه‌های شبکه را شکل دهند. افزون‌براین، با توجه به اهمیت قدرت متمرکز در وضعیت غیرخطی، دفاع از متحدان موضوع بسیار حساسی خواهد بود، زیرا شکل‌گیری هرگونه نقطه

شکست، سبب شکل‌گیری فرایند آبشاری و فروپاشی کل شبکه خواهد شد. در این مدل از بازدارندگی، دیپلماسی یکپارچه شبکه‌ای حاکم است. در این الگوی دیپلماسی، راهبردهای یکسانی برای کل شبکه در نظر گرفته می‌شود. دفاع از سازه‌های شبکه (منطقه) و متحدان، از راه گستراندن سیستم‌های دفاعی حمایتی، مورد توجه قرار می‌گیرد. رژیم سازی، برجسته‌ترین شکل دیپلماسی دفاعی در وضعیت بازدارندگی گسترده است. آنچه در این راهبرد به توجه نیاز دارد، اعمال تهدید در قالب شبکه‌ای از رژیم‌های بهم‌وابسته خواهد بود. در این وضعیت، یکی از برجسته‌ترین تهدیدهای راهبردی، از ناحیه بازدارندگی‌های مثلثی رقبای راهبردی است که دیپلماسی دفاعی شبکه‌ای از راه فعال کردن تهدیدهای ارتباطی مانند تحریم‌ها یا کاهش نفوذ شبکه‌های حمایتی کارگزاران بازدارندگی مثلثی، در پی خنثی‌سازی آن است. در سویه مقابل، دیپلماسی دفاعی مبتنی بر شبکه‌های جانشینی قرار دارد که بر پایه مدل بازدارندگی شبکه‌ای مثلثی، از سوی طرف ضعیف‌تر فعال خواهد شد.

دومین مدل برآمده از فرایند تبدیل، شکل‌گیری مدل بازدارندگی عمومی-سیستمی است (Quackenbush, 2011). غیرمستقیم بودن، اساس این نوع بازدارندگی است. این مدل، به جای توجه به واحد یا واحد خاص، بر تغییر مقادیر نظم در کل سیستم و شکل دادن به یک محیط تجویزی متمرکز است که در آن هریک از واحدهای سیستم مورد نظر، مجبور به انجام کنش ویژه‌ای هستند. دیپلماسی دفاعی، از راه تغییر مقادیر اجزای پنج‌گانه نظم، در چارچوب قدرت نظامی، چنین محیطی را تدارک خواهد دید. این نوع از وادارندگی در دو شکل رسمی و غیررسمی نمایان می‌شود. در شکل غیررسمی، مقادیر نظم به گونه‌ای غیرمستقیم تغییر کرده و از آن راه، بازدارندگی عمومی شکل خواهد گرفت. این در حالی است که در شکل رسمی آن، بازدارندگی، شکل نهادی-جمعی و البته جامع به خود خواهد گرفت. دیپلماسی دفاعی در شکل نخست، ویژگی اجبارسازی شبکه‌ای و در شکل دوم، اجبارسازی شبکه‌ای-نهادی را دنبال خواهد کرد.

سومین مدل بازدارندگی، از گونه جمعی-خوشه‌ای است. در این وضعیت، شبکه، توان تحمل بازدارندگی جامع سیستمی را نداشته و شکل بخشی-خوشه‌ای آن رایج است. خوشه در زمان ضرورت، در مقابل واحد یا واحدهای تهدیدکننده، عمل خواهد کرد. در چنین وضعیتی، دیپلماسی دفاعی، خوشه‌سازی شبکه‌ای را بر پایه سطح تهدیدهای راهبردی مشترک و حجم و چگالی ارتباطات

و ساختار روابط میان آن‌ها شکل می‌دهد. مهم‌ترین نمونه تاریخی آن را می‌توان در شکل‌گیری بازدارندگی‌های خوشه‌ای ناتو و ورشو در زمان جنگ سرد مشاهده کرد.

مشکل اساسی این مدل از بازدارندگی، کشف خوشه‌ها یا جوامع است. خوشه، مجموعه‌ای از واحدها، همراه با الگوهای دوستی درونی فراوان و دوستی‌های پراکنده در خارج است. به بیان روشن‌تر، فاصله بین تراکم داخلی و پراکندگی خارجی، از جمله معیارهای تعریف خوشه‌هایی است که بازدارندگی در سطح آن‌ها عمل می‌کند. در مدل خوشه‌ای، دیپلماسی دفاعی، به دو موضوع مهم روبه‌رو است؛ نخست، وجود خوشه‌های متمایز اما متداخل که روابط میان آن‌ها برپایه همکاری شکل می‌گیرد و آن را می‌توان در قالب بازدارندگی شبکه ماژولاری مفهوم سازی کرد که پیوند میان ماژول‌ها، برپایه همکاری است. دفاع از نقاط پیوندی میان ماژول‌ها، بنیان دیپلماسی دفاعی است. به بیان روشن‌تر، گستره بازدارندگی، دفاع از گستره متداخل میان ماژول‌ها است. در حالت دوم، شبکه ماژولاری است که روابط میان ماژول‌ها از گونه رقابت و ستیزشی است. در این وضعیت، دیپلماسی دفاع مبتنی بر تدارک سازوکارهایی است که از راه آن، بر دفاع از یک یا چند خوشه، در برابر خوشه‌های دشمن تأکید می‌کند.

بخش دیگری از کارکرد دیپلماسی دفاعی در وضعیت بازدارندگی، به بازدارندگی منطقه‌ای (Arquilla, 1995) و منطقه‌ای کردن بازدارندگی مربوط می‌شود. در الگوی نظم نامتقارن، بازدارندگی از حالت متقابل، به حالت غیرمستقیم و مثلی تبدیل می‌شود که دیپلماسی دفاع، فراهم‌کننده شرایط چنین تبدیلی است. یکی از ویژگی‌های نظم نامتقارن، جایگزینی گوناگونی توانایی‌ها با برابری توانایی‌ها است؛ بنابراین، هم‌وزن‌سازی توانایی‌ها، یکی از سازوکارهای تبدیل‌کنندگی است. از پیامدهای چنین توانایی‌هایی، ناکارآمد شدن بازدارندگی متقابل، به‌ویژه از سوی واحدهایی است که الگوی نظم مطلوب آن‌ها، از گونه نامتقارن است. بازدارندگی در چنین وضعیتی، به صورت غیرمستقیم-مثلی عمل می‌کند. در این وضعیت، دیپلماسی دفاع، بر محورهای زیر تأکید دارد:

1. ترسیم گستره بازدارندگی و تشخیص خوشه‌های آن، برپایه توزیع الگوی روابط دوستی و دشمنی میان آن‌ها؛
2. تشخیص خوشه‌های متحد راهبردی واحدهای دشمن؛

3. تشخیص نیازها و منابع راهبردی درون منطقه‌ای دشمن؛
 4. ارتباط‌سازی با متحدان دشمن یا رقیب راهبردی و تبیین چرخه راهبردی کشور، تعیین خطوط قرمز و حوزه منافع راهبردی خود؛
 5. خوشه‌سازی در شبکه منطقه‌ای، به‌ویژه خوشه‌سازی در سطوح میانی و پایینی شبکه منطقه‌ای، یعنی در گستره اجتماعی که در اینجا ارتباط نزدیکی با دیپلماسی عمومی پیدا خواهد کرد؛
 6. تهدید و ترسیم دقیق معادله ارزیابی ریسک برای متحدان دشمن؛
 7. معتبرسازی تهدیدهای نامتقارن با بهره‌گیری از سازوکارهای بازخورانی؛
 8. توسعه قدرت ویرانگر شبکه‌ای در منطقه؛
- به‌طور کلی، بر پایه مدل بازدارندگی، برجسته‌ترین مدل‌های دیپلماسی دفاعی را می‌توان به شکل زیر مفهوم‌سازی کرد:

1. دیپلماسی دفاع شبکه‌ای مبتنی بر جانشین‌سازی؛
2. دیپلماسی دفاع شبکه‌ای رژیم‌پایه؛
3. دیپلماسی دفاعی مثلثی-غیرمستقیم؛
4. دیپلماسی دفاعی-عمومی-سیستمی؛
5. دیپلماسی دفاع شبکه‌ای ماژولار.

6. موازنه و دیپلماسی

1-6. موازنه‌بخشی، هم‌نوایی، و دیپلماسی دفاع

موازنه قدرت، با سابقه‌ترین سیستم کنترل نظم در روابط بین‌الملل به‌شمار می‌آید. هرچند شکل‌گیری آن، برآیند اصل آنارشی و به‌گونه‌ای خودکار است، اما دیپلماسی از عناصر اصلی موفقیت آن به‌شمار می‌آید. سیستم موازنه به دو شکل موازنه کلاسیک در سیستم‌های بین‌المللی خطی و الگوی هوشمند در سیستم‌های بین‌المللی غیرخطی گونه‌بندی می‌شود که هر یک بر راهبردهای ویژه‌ای مبتنی هستند (Ghasemi, 2011; 2013). در موازنه قوای کلاسیک، دیپلماسی دفاع، راهبرد موازنه‌بخشی را شدنی می‌کند که در بردارنده عناصر تجزیه، ترکیب، مسابقه تسلیحاتی، جنگ، اتحاد و ائتلاف و رژیم‌ها

است. افزون‌براین، در حالت موازنه هوشمند، پیوندسازی، طراحی سازوکارهای بازخورانی، و نهادسازی را می‌توان از راهبردهای آن دانست.

دیپلماسی دفاع و تجزیه، نخستین محور در سیستم موازنه است. تجزیه را می‌توان عامل تنظیم میزان عمق راهبردی کشورها دانست. این راهبرد هم در دستورکار قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه در نظم‌های منطقه‌ای و هم قدرت‌های درون منطقه‌ای است. تجزیه، چالشگری نظم‌های منطقه‌ای در برابر قدرت‌های بزرگ برون منطقه‌ای را کاهش می‌دهد. در این میان فعال کردن توانمندی‌های ژئوکالچری و در خدمت دینامیک قدرت قرار دادن آن‌ها، سازوکار اصلی چنین راهبردی است. در این وضعیت، دو گونه از دیپلماسی دفاعی در برابر یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند؛ گونه نخست بر تجزیه و خوشه‌ای کردن شبکه تأکید دارد. این درحالی است که دیپلماسی ادغام‌کننده شبکه‌ای در برابر آن خواهد بود. تجزیه پدیده‌ای شبکه‌ای است که اصل برون‌گرایی و شکست‌آبشاری بر آن حاکم خواهد بود؛ بنابراین، دارای پیامدهای مستقیم سیستمی است. به‌همین سبب این الگوی دیپلماسی به شدت به هم‌زمان سازی آن وابسته است. افزون‌براین، تأکید بر سازوکارهای درونی و بیرونی تجزیه یا هم‌زمانی هر دو در دستورکار اصلی این نوع دیپلماسی قرار دارد.

ترکیب، دومین راهبرد موازنه است که دیپلماسی دفاع، در برخی از شرایط کارکردی سیستم موازنه، آن را محور قرار خواهد داد. در گونه‌ای از محیط راهبردی سیستم موازنه، از جمله قطبی بودن آن، فروپاشی قطب‌ها شدنی نیست. در این وضعیت، دیپلماسی دفاع به‌منظور شدنی کردن موازنه برای ترکیب برخی از واحدها در برابر قطب‌های منطقه و کاهش سطح تفاوت قدرت در میان آن‌ها، اقدام می‌کند. این ترکیب، به شکل‌های گوناگونی مانند تغییر مرزهای ملی کشورها یا تبدیل آن‌ها به سیستم‌های فدرال یا کنفدرال انجام می‌شود. افزون‌براین، در وضعیت سیستم شبکه‌ای شده، الگوی رژیم سازی، از جمله الگوهای نوین دیپلماسی دفاعی در راهبرد ترکیبی است. سرانجام، منطقه‌گرایی شبکه‌ای را نیز می‌توان راهبرد بنیادینی در این گونه دیپلماسی دفاعی به‌شمار آورد.

سومین راهبرد، مسابقه تسلیحاتی است که از رایج‌ترین راهبردهای موازنه است. تنظیم مسابقه تسلیحاتی، یکی از شرایط بنیادین برای موازنه است، اما کارکرد چنین راهبردی، به نقطه تعادلی بهینه آن بستگی دارد. مسابقه نامحدود می‌تواند به جنگ منتهی شود و توقف مسابقه در نقطه بی‌تعادلی، با عنوان کنترل تسلیحات، نیز می‌تواند ناموزونی و جنگ را در پی داشته باشد. تشخیص نقطه بهینه در

مسابقه تسلیحاتی و توازن بخشی در فناوری، کمیت، و کیفیت نیروها و تجهیزات، از جمله راهکارهای دیپلماسی دفاع در مسابقه تسلیحاتی است. در وضعیت پیچیدگی نظم، دیپلماسی تسلیحات، به شدت از نظم سیستمی، به ویژه نظم ژئوپلیتیک، تأثیر می‌پذیرد که امروزه در قالب سازه‌ای شبکه‌ای تعریف می‌شود. در وضعیت نوین، هوا-فضا، خشکی، و دریا در قالب یک شبکه واحد تعریف می‌شوند و تسلیحات نیز بر پایه کارکرد هم‌زمان و حمایتی آن‌ها از یکدیگر تعریف می‌شوند. این در حالی است که پیوند میان این حوزه با حوزه‌های مکانی و موضوعی دیگر سیستم بین‌الملل نیز اهمیت زیادی دارد. این موضوع، زمینه را برای رژیم‌سازی و پیوندسازی میان رژیم‌ها و همچنین، شبکه‌سازی حمایتی در حوزه دیپلماسی دفاع، به ویژه در حوزه کنترل تسلیحات، فراهم خواهد کرد.

چهارمین راهبرد، ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های درون سیستمی است که نمونه‌های طلایی چنین راهبردهایی در دیپلماسی بیسمارک و دلکسه قابل مشاهده است. اتحادها و ائتلاف‌ها، از اصلی‌ترین پدیده‌های سیاست بین‌الملل به‌شمار می‌آیند. اتحادسازی و راهبردهای برقراری اتحاد، از جمله موضوع‌های محوری دیپلماسی دفاع هستند که به صورت سنتی، در پیکر دو نظریه موازنه قدرت و موازنه تهدید و الت توضیح داده می‌شوند. دیپلماسی دفاع در حوزه اتحادها، دارای دو شاخه دیپلماسی موازنه قدرت و دیپلماسی موازنه تهدید است. در شاخه تهدید، والت دو پرسش مهم را مطرح می‌کند؛ نخست اینکه چرا دولت‌ها متحد می‌شوند؟ و چگونه دولت‌ها دوستان خود را انتخاب می‌کنند؟ وی سپس پنج فرضیه را مطرح می‌کند:

1. دولت‌ها در برابر واحدهایی که آن‌ها را تهدید می‌کنند، وارد اتحاد می‌شوند (موازنه)؛
2. دولت‌ها، با کشورهای متحد خواهند شد که آن‌ها را تهدید می‌کنند (هم‌نوایی)¹؛
3. دولت‌ها، متحدان ایدئولوژیک مشابهی را انتخاب می‌کنند؛
4. کمک خارجی سبب شکل‌گیری اتحاد می‌شود؛
5. نفوذ سیاسی اتحاد را تسهیل می‌کند (Snyder, 1991: 125; Walt, 1990)

والت بر این نظر است که این گزاره که توازن و هم‌نوایی، در چارچوب قدرت تنظیم می‌شود و توازن‌سازی به معنای هم‌سوئی با طرف ضعیف‌تر و هم‌نوایی، به معنای انتخاب قوی‌تر است، گزاره‌ای ناقص است، زیرا

1. Bandwagoning

عوامل دیگری را که دولتمردان هنگام شناسایی تهدیدها و متحدان احتمالی در نظر می‌گیرند، نادیده می‌گیرد. هرچند قدرت، اهمیت دارد، اما تنها عامل نیست. از دیدگاه والت، توجه به عنا صر زیر — به‌عنوان عوامل شکل‌دهنده و تغییردهنده سطح تهدیدی که دولت‌ها ایجاد می‌کنند — ضروری است:

1. قدرت کل یا تجمیعی؛

2. مجاورت؛

3. توانایی تهاجمی؛

4. قصد تهاجمی (Walt, 1985: 9).

در وضعیت اتحاد، دیپلماسی دفاع بر موضوع‌های زیر تمرکز خواهد یافت:

1. تشخیص تهدیدهای راهبردی در سیستم بین‌المللی، بر پایه مؤلفه‌های بیان‌شده در بالا؛

2. ساختار قدرت و سلسله‌مراتب در سیستم و شناسایی دولت‌های کانونی در تهدیدسازی؛

3. سطح تفاوت میان قدرت واحدهای تهدیدکننده و تهدیدشونده؛

4. شدنی یا نشدنی بودن توازن تهدید یا قدرت؛

5. گزینش راهبرد مناسب با هریک از وضعیت‌ها (اتحادهای موازنه‌بخش یا هم‌نوا).

در وضعیت پیچیدگی، اتحادها و ائتلاف‌های کلاسیک، به خوشه‌سازی شبکه‌ای تبدیل شده‌اند. به‌همین سبب الگوی نوینی از دیپلماسی دفاع شکل می‌گیرد که می‌توان آن را با عنوان «دیپلماسی دفاعی ماژولار» مفهوم‌سازی کرد. منطقه‌گرایی ماژولار، زیربنای این نوع دیپلماسی خواهد بود. در این الگو از دیپلماسی، سیستم بین‌الملل به شکل شبکه‌ای کاملاً خوشه‌ای خواهد بود.

نکته نهایی اینکه دیپلماسی دفاع در وضعیت پیچیدگی، با گونه نوینی از موازنه‌بخشی مبتنی بر عنصر مرکزیت روبه‌رو است. کانون‌های شبکه، جایگزین قطب‌های شبکه می‌شوند. ایجاد مرکزیت و موقعیت برتر در شبکه، یکی از عوامل بنیادین موازنه‌بخشی خواهد بود. کشورها برای موفقیت، دیپلماسی دفاعی خود را بر حفظ مرکزیت ارتباطی و به‌ویژه در حوزه ژئوپلیتیک متمرکز می‌کنند. در دیپلماسی دفاعی شبکه‌ای، برتری بخشی یا هم‌وزن‌سازی در ساختار ارتباطی و خوشه‌سازی شبکه‌ای، کانونیت‌بخشی در جریان‌های ارتباطی قدرت‌سازی مانند ژئوپلیتیک، و طراحی جریان‌های بازخورانی درونی و بین‌شبکه‌ای و راهبردی مانند جنگ‌های هیبریدی (Mumford, 2020) جایگزین سازوکارهای موازنه‌ساز قدیمی خواهند شد.

۲-۶. جنگ، موازنه، و دیپلماسی دفاع

جنگ، به‌عنوان یکی از قواعد موازنه‌بخشی علیه برخی از واحدهای سیستم بین‌المللی به‌کار می‌رود که در حال افزایش قدرتی باشند که تغییردهنده موازنه بوده و از راه‌های دیگر نیز قابل کنترل نباشند، اما این جنگ، نباید سبب حذف بازیگر اصلی شود. افزون‌براین، در وضعیت سیستم‌های بین‌المللی پیچیده، جنگ‌ها، شکل‌های نوینی مانند جنگ‌های ترکیبی و هیبریدی دارند. در جنگ‌های ترکیبی^۱، نیروهای منظم و غیرمنظم، در جنگ واحد و به‌صورت هم‌زمان وارد نبرد می‌شوند (Hoffman, 2007: 20).

رابرت جی واکر داد، آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «جنگی که بین جنگ‌های خاص و متداول قرار دارد». واکر استدلال می‌کند که جنگ هیبریدی، دارای ویژگی‌های هر دو قلمرو خاص و متعارف است و برای انتقال عملیاتی و تاکتیکی بین عرصه‌های خاص و متداول به انعطاف‌پذیری فوق‌العاده‌ای نیاز دارد (Erol, 2015: 264). جنگ‌های هیبریدی، سطوح گوناگونی از روش‌های جنگیدن، شامل توانایی‌های متعارف، شکل‌ها و تاکتیک‌های نامنظم، و کنش‌های تروریستی را دربر می‌گیرد (Hoffman, 2007: 17) که دارای ابعاد گوناگونی شامل ترکیبی از عناصر، از جمله گوناگونی کارگزاران، ابزارهای راهبردی، روش جنگیدن، و اهداف راهبردی است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جنگ‌های هیبریدی، هم‌زمانی و هم‌پایانی در راهبردها است.

در مجموع باید گفت، جنگ‌های نوین را می‌توان در پیکر «جنگ‌های شبکه‌ای» مفهوم‌سازی کرد و یکی از ویژگی‌های این نوع جنگ‌ها، سیستمی بودن آن‌ها است. این ویژگی، عنصر هم‌زمانی و هم‌پایانی را به‌عنوان عناصر اصلی آن‌ها مطرح می‌کند. تغییر از سیستم ساده به شبکه، همان چیزی است که عملکرد شبکه‌محور، انعطاف‌پذیرتر، و پویاتر (و سودآور) را امکان‌پذیر می‌کند. تغییر نوع نگرش به مشارکت‌کنندگان در شبکه، از بازیگرانی مستقل، به بخشی از شبکه و مشارکت‌کنندگان در آن، سرعت کنش شبکه و سیستم‌های فرمان و کنترل خودکار را افزایش می‌دهد. به‌همین سبب، کلید پیروزی در چنین جنگ‌هایی انتخاب گزینه‌های راهبردی متناسب با شبکه است. عملیات نظامی بسیار پیچیده است. برپایه نظریه پیچیدگی، چنین جنگ‌هایی از پایین به بالا سازمان‌دهی شده و

به صورت خودکار رخ خواهند داد. براین اساس دیپلماسی دفاعی، از گونه شبکه‌ای است که وظیفه ساماندهی شبکه، لایه‌های عملیاتی شبکه‌ای، شکل دادن به محورهای مقاومت شبکه‌ای، و ساماندهی گروه‌های غیردولتی را به عهده می‌گیرد. افزون بر این، دیپلماسی صلح‌سازی نیز از گونه شبکه‌ای خواهد بود.

یکی از موضوع‌های اصلی مطالعات جنگ در سیستم‌های بین‌المللی غیرخطی، تغییر سیستم جنگ، از خطی به وضعیت غیرخطی-آشوبی است. اصل آشوبناکی در جنگ، موضوع جدیدی نیست، اما در سیستم‌های بین‌المللی جدید، برجستگی ویژه‌ای یافته است. در جنگ‌های نوین، می‌توان شرایطی را فراهم کرد که در آن، با کمترین ورودی، تأثیرات بسیار بزرگی را ایجاد کرد. در عملیات نظامی، این امر به معنای ایجاد شرایطی است که در آن می‌توان با عملیات نسبتاً کم‌قدرت در زمان مناسب، نتایج بزرگی را به دست آورد (Smith Jr, 2001: 68) قرار دادن جنگ در وضعیت آشوبی برای طرف مقابل، مهم‌ترین هدف در جنگ‌های شبکه‌ای است که دیپلماسی دفاع بر آن بنیان نهاده شده است. اما موضوع اساسی، سازوکارهای دیپلماسی دفاع برای ایجاد چنین شرایطی است.

آشوبی کردن سیستم جنگ، مبتنی بر دو سازوکار، نخست سازوکارهای ایجاد آستانه رفتاری فوقانی و دوم، ایجاد آستانه‌های تحتانی سیستمی است. آستانه‌های رفتاری سیستم، نقطه‌ای است که فشارهای محیطی و الگوی رفتاری واحدها یا سیستم به نقطه عطف می‌رسد و کوچک‌ترین تغییر می‌تواند سیستم و الگوهای رفتاری آن را با نوپدیدگی روبه‌رو کند. در آستانه رفتاری فوقانی، میزان به‌کارگیری قدرت سیستم بین‌الملل، به حداکثر میزان خود نزدیک می‌شود و در آستانه رفتاری تحتانی، میزان قدرت سیستم، به کمترین میزان رسیده و در واقع، سیستم با کمبود قدرت روبه‌رو می‌شود. در این وضعیت، کاهش میزان ناچیزی از قدرت، سیستم را با مرگ و نابودی روبه‌رو می‌کند که نمونه‌های آن را می‌توان در مسابقه تسلیحاتی و قرار گرفتن سیستم در آستانه رفتاری فوقانی و خلع سلاح، به‌عنوان آستانه تحتانی، مشاهده کرد. یکی از موضوع‌های مهم در دیپلماسی دفاع، چگونگی تبدیل یا انتقال سیستم بین‌المللی از وضعیت ساده-خطی به وضعیت غیرخطی و آشوبی یا برعکس است. چنانچه سیستم در وضعیت آشوبی قرار گیرد، با مقدار اندکی قدرت می‌توان آن را از وضعیت تعادل خارج یا قدرت را به تهدید و در نتیجه، بازدارندگی تبدیل کرد. این موضوع، به‌ویژه برای

کشورهایی که در وضعیت نظم نامتقارن قرار دارند و از بعد کلاسیک به‌عنوان کشورهای کم‌قدرت یا قدرت ضعیف‌تر شناسایی می‌شوند، اهمیت ویژه‌ای دارد. در این راستا، راهبردهای گنجانده شده در دیپلماسی دفاع در تبدیل سیستم‌های بین‌المللی ساده به پیچیده‌آشوبی عبارتند از:

1. تغییر سازه‌های سیستم بین‌الملل به سازه‌های شبکه‌ای و دستکاری در عناصر سازه، از جمله تجزیه و ترکیب کارگزاران یا واحدهای آن، تغییر در مرزبندی‌ها و خوشه‌های آن، ایجاد شکل‌بندی نوینی از ارتباطات و وابستگی حساس میان واحدها و خوشه‌ها، و سرانجام تبدیل الگوریتم سیستم از قطبیت به مرکزیت، از عوامل تبدیل سیستم جنگ به سیستم پیچیده‌آشوبی است؛

2. پراکنش قدرت در سیستم بین‌الملل (Ghasemi, 2020) نیز می‌تواند به غیرخطی شدن جنگ کمک کند. در این وضعیت، مجموعه‌ای از سیستم‌های جنگیدن، در کل گستره سیستم بین‌الملل پخش می‌شوند در پیوند کارکردی با یکدیگر قرار می‌گیرند. پایگاه‌سازی می‌تواند پیوند نقطه‌ای میان این سیستم‌ها را برقرار کند. هریک از این سیستم‌ها، در وضعیت هم‌افزایی با یکدیگر ساماندهی می‌شوند. این موضوع، ضمن افزایش عمق راهبردی کشورها، منطق پیچیدگی، از جمله خوشه‌ای شدن سیستم جنگ، را در پی خواهد داشت؛

3. ایجاد پرش‌های کوچک در پیچیدگی که از راه ایجاد شکل نوینی از کارگزار یا ایجاد توانایی‌های نوین در کارگزار، شدنی است و پرش‌های بزرگ در دینامیک قدرت که از راه تغییر ساختار افقی سیستم به ساختار عمودی یا به مرکزیت تحقق می‌یابد؛

4. انتقال پیچیدگی از کارگزار به سیستم و سیستم به کارگزار، به‌منظور ایجاد شبکه‌ای از بلوک‌های پیچیده اما به‌هم‌مرتبط در پیکر سیستم چندپیکری، از جمله موضوع‌هایی است که می‌تواند پیچیدگی سیستمی را ایجاد کند؛

5. کپی نظم قدیم و تغییر (نوآوری) در اجزای آن یا طراحی نظم نوین بر پایه دو فرایند تخریب نظم موجود و ایجاد نظم نوین، با فعال کردن دینامیک قدرت در دو شاخه، شامل قدرت ویرانگر و قدرت با منطق سازنده، راهبرد بااهمیتی برای ایجاد پیچیدگی است؛

6. طراحی اجزای ثابت و منعطف سیستم بین‌الملل به‌گونه‌ای هم‌زمان که بر پایه آن، هر نوع سیستم، دارای بخش محوری و ثابت، اما دارای بخش‌هایی است که می‌توان آن را کم یا زیاد کرد و از این راه، آن را در وضعیت آستانه فوقانی یا تحتانی قرار داد؛

7. افزایش پیچیدگی سیستم بین‌الملل، از راه پیچیدگی درونی، یعنی تجمیع واحدها و کارگزاران فرعی در پیکر یک کارگزار و پیچیدگی بیرونی از راه تخصصی شدن کارگزاران، ایجاد پیچیدگی شکلی (سازه‌ای)، ساختاری، و فرایندی شدنی است؛
8. مبادله متقابل مستقیم¹ که در آن، دستیابی به منافع راهبردی یک واحد، به گونه‌ای مستقیم، به همکاری واحد دیگر بستگی دارد. کنش هر واحد به سود دیگری است؛
9. مبادله متقابل غیرمستقیم² که در آن، کنش هر واحد به نفع گروه است و کنش هر یک از اعضای گروه، به این واحد سود خواهد رساند (Fromm, 2004: 95).

7. دیپلماسی دفاع و قدرت نهادی چندلایه

نهادینه کردن دینامیک قدرت، یکی از موضوع‌هایی است که درون دستگاه تحلیلی دیپلماسی دفاع قرار می‌گیرد. کشورها با بهره‌گیری از چنین سازوکاری، کنترلی چندلایه‌ای را شکل می‌دهند (Mahmoud, 1977) که نتیجه پیوند میان آن‌ها، ایجاد قدرت شبکه‌ای با ویژگی غیرخطی و خودسامان‌ده است. یکی از موضوع‌های مهم در اینجا، نوع سازوکار تبدیل دینامیک قدرت به دینامیک نهادی و چندلایه است. فرایند تبدیل آن بر پایه قواعدی انجام می‌شود که برآمده از ماهیت آثارشیک سیستم بین‌الملل است که الزاماً سبب شکل‌گیری سیستم‌های کنترل واحد-پایه می‌شود که نقطه آغازین نهادینه شدن قدرت به‌شمار می‌آیند. به بیان روشن‌تر، سیستم واحد-پایه‌ای چون بازدارندگی و موازنه قدرت، هسته کنترل و نقطه شروع سازوکار و فرایند تبدیل قدرت به شکل نهادی است. قدرت نهادی در خدمت پایدارسازی قدرت واحد-پایه است.

پس از شکل‌گیری سیستم کنترل واحد-پایه، لایه کنترلی با عنوان کنترل پایدارساز ضروری است که وظیفه و کارکرد آن، پایدارسازی مقادیر سیستم‌های واحد-پایه مانند بازدارندگی است. این سیستم، زمانی تداوم خواهد یافت که مقادیر قدرت و تهدید برآمده از آن، در سطح مناسبی حفظ شود. به بیان روشن‌تر، پایدارسازی ساختاری سیستم‌های واحد-پایه ضروری است. این‌گونه سیستم‌ها، از راه کنترل ساختار افقی، راه هرگونه تغییر از سوی چالشگران را مسدود می‌کنند. بسیاری از سیستم‌های کنترل یا

1. Direct Reciprocity
2. Indirect Reciprocity

رژیم‌های بین‌المللی، در این لایه قرار می‌گیرند؛ برای نمونه، پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را می‌توان از جمله چنین روندی در نهادی کردن سیستم بازدارندگی دانست که مسیر دسترسی واحدهای جدید به سلاح‌های اتمی را مسدود می‌کنند. همچنین، رژیم ملل متحد، با سازوکار و تو در شورای امنیت، وظیفه پایدارسازی سیستم موازنه قدرتی را به‌عهده دارد که از سال 1945 شکل گرفته است؛ یا رژیم "FATF"، در عمل، مسیر تغییر طرف‌های بازدارندگی و نقش‌یابی گروه‌های غیردولتی در بازدارندگی را مسدود می‌کند.

لایه دوم در نهادینه کردن دینامیک قدرت، به ایجاد رژیم‌های کنترلی مربوط می‌شود که کارکرد آن‌ها، بهینه‌سازی مقادیر مربوط به دینامیک قدرت و سیستم‌های واحد پایه برآمده از آن‌ها است. در چنین وضعیتی، سیستم مرکزی، مطلوب و کارکردهای آن، مورد نیاز است، اما بهینه کردن مقادیر آن، می‌تواند کاهنده هزینه کنترل یا بهینه کردن وضعیت آن باشد؛ برای نمونه، بازدارندگی ممکن است با مسابقه تسلیحاتی همراه شود که هرچند چنین مسابقه‌ای ضرورت دارد، اما قرار گرفتن آن در خارج از آستانه مشخص، سبب افزایش تنش‌ها و هزینه‌های تحمیلی یا فروپاشی سیستم می‌شود. در این لایه، مقادیر کنترل، موردبازبینی قرار گرفته و برای آن، نقطه تعادل بهینه‌ای طراحی می‌شود؛ به‌عنوان مثال، پیمان منع گسترش موشک‌های میان‌برد، در این لایه قرار می‌گیرد. در لایه بعدی، دینامیک قدرت در پیکر سیستم کنترل تهدیدها و ردیابی آن‌ها، به صورت کنترل‌های نظارتی، طراحی می‌شود که کارکرد آن‌ها تشخیص تهدیدهای موجود برای هسته مرکزی دینامیک قدرت است؛ برای نمونه، رژیم‌های مربوط به بازرسی و نظارت -مانند پروتکل الحاقی یا شورای امنیت- که وظیفه تشخیص تهدیدها علیه صلح و امنیت را به‌عهده دارند، در این گروه قرار می‌گیرند. سرانجام، در لایه نهایی، کنترل‌های برنامه‌ساز قرار می‌گیرند. کنترل مرکزی در طول زمان، با تهدیدها و محدودیت‌های نوینی روبه‌رو می‌شود که در صورت ناتوانی در پاسخ به ضرورت‌های راهبردی آن، فروخواهد پاشید. در این لایه، انطباقی کردن دینامیک قدرت در پیکر رژیم‌های خاص تحقق خواهد یافت. این نوع کنترل، غافلگیری راهبردی در سیستم‌های پیچیده و آشوبی را کاهش خواهد داد.

به این ترتیب، فرمول ویژه‌ای برای نهادینه کردن دینامیک قدرت شکل می‌گیرد که بر پایه ویژگی‌های زیر استوار است:

1. آنارشی و شکل‌گیری سیستم‌های واحد پایه از درون دینامیک قدرت؛

2. لایه متشکل از رژیم‌های پایدارساز دینامیک قدرت و سیستم واحدپایه آن؛
3. لایه بهینه‌ساز که کنترل مقادیر کنترل و حفظ آستانه‌های رفتاری آن را به‌عهده دارد؛
4. لایه ردیابی تهدیدها که تهدیدهای موجود و آینده را بررسی می‌کند؛
5. لایه برنامه‌ساز که کارکرد انطباقی کردن دینامیک قدرت را به‌عهده دارد.

نتیجه‌گیری

کشورها در نظام بین‌الملل آنارشیک، برای دستیابی به امنیت و مانایی از دو ابزار مهم قدرت و دیپلماسی بهره‌برده‌اند. در این میان، قدرت نظامی، مهم‌ترین سازوکار تحمیل اراده کشورهای بر یکدیگر بوده است، اما آن‌ها به‌گونه‌ای هم‌زمان در پی بهره‌برداری از آن در حوزه دیپلماسی، برای دستیابی به اهدافی بوده‌اند که در جنگ دنبال می‌کنند. به‌همین سبب، دیپلماسی دفاع، به‌عنوان یکی از حوزه‌های نظری و کاربردی علم روابط بین‌الملل، مورد توجه قرار گرفته و نظریه‌پردازی در آن، از دغدغه‌های اصلی این علم به‌شمار می‌آید. با دگرگونی سیستم بین‌الملل به سیستمی غیرخطی و پیچیده-آشوبی، نظریه‌پردازی در این حوزه نیز با چالش‌های بنیادینی روبه‌رو شد که نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل توجه چندانی به آن نداشته‌اند. اصول و مبانی نظری پیچیدگی، دستگاه تحلیلی نوینی را ارائه می‌کند که می‌تواند پاسخ‌گوی چنین چالش‌هایی باشد.

نقطه شروع چنین فرایندی، شبکه‌ای شدن قدرت نظامی، به‌عنوان یک سیستم است. برخلاف سیستم‌های بین‌المللی کلاسیک که در آن‌ها، قدرت نظامی تنها در قالب توانایی‌های واحدها تعریف می‌شد، در سیستم نوین، قدرت نظامی در شبکه‌ای از ارتباطات تعریف می‌شود که هرچند هسته آن را قدرت نظامی تشکیل می‌دهد، اما در فرایندهای شبکه‌ای، به انواع قدرت‌ها تبدیل می‌شود. به بیان روشن‌تر، درون شبکه قدرت نظامی، این قدرت، به انواع قدرت‌های دیگر تبدیل می‌شود؛ قدرت در سیستم بین‌الملل را به پدیده‌ای چندلایه‌ای تبدیل می‌کند که هسته سخت آن، نظامی است، اما لایه‌های آن، غیرنظامی خواهد بود. پیوندسازی، ازجمله سازوکارهای این نوع تبدیل‌سازی است. در گذشته، سطوح موضوعی گوناگون و متمایزی در سیستم وجود داشتند که هر یک دارای راه‌حل متفاوت با دیگری بود؛ بنابراین، قدرت نظامی، توان سرایت به آن حوزه‌ها را نداشت. امروزه شبکه‌ای شدن قدرت نظامی، امکان سرایت آن را به تمام حوزه‌های ارتباطی شبکه

جهانی و برعکس، فراهم کرده است؛ بنابراین، بسیاری از حوزه‌هایی که غیرنظامی تصور می‌شوند، در عمل، کارکرد نظامی نیز خواهند داشت؛ برای نمونه، حوزه ارتباطات سایبری، از جمله چنین حوزه‌هایی است و اهمیت آن به‌گونه‌ای است که بازدارندگی را نیز دگرگون کرده است. این ویژگی، کارکرد قدرت نظامی (شامل دفاع، تهاجم، بازدارندگی، اجبارسازی، و حتی پرستیژی) را به شبکه‌ای تبدیل می‌کند که هم سطوح درونی آن‌ها و هم سطوح بیرونی و پیوندی شان با یکدیگر را دربر می‌گیرد.

در مرحله بعد، شبکه قدرت نظامی، مجموعه‌ای از شبکه‌ها را درون خود دارد که سیستم دفاع که خود، دربردارنده چندین لایه (شبکه‌های فرعی تر) است، از آن جمله است. این سیستم، وظیفه تبدیل قدرت نظامی به قدرت عملیاتی غیرنظامی را به عهده دارد. حال این موضوع مطرح می‌شود که سازوکار آن چگونه است؟ پاسخ به این پرسش، بخش بعدی دیپلماسی دفاع شبکه‌ای را تبیین خواهد کرد و آن، شکل‌گیری لایه‌های کنترلی است که این نوع دیپلماسی، با مرکزیت قدرت نظامی شکل می‌دهد که به‌شکل کنترل‌های درجه دوم و سوم مطرح بوده و بازتولید، پایدارسازی، و بهینه‌سازی آن را به عهده دارند. در این راستا، دیپلماسی دفاع، به‌عنوان سیستمی با پیچیدگی ساختاری، فرایندی، و سازه‌ای مطرح می‌شود که الگوریتم‌های گوناگونی را مبنای کار خود قرار می‌دهد. افزون‌براین، کنترل، کارکرد اصلی سیستم دیپلماسی دفاع است. با بهره‌گیری از منطق پیچیدگی، این سیستم دارای هسته سختی است که سیستم‌های واحد پایه مانند بازدارندگی و موازنه قوا آن را شکل می‌دهند. بر روی چنین هسته‌ای، چهار سیستم کنترل طراحی می‌شود که هر یک از آن‌ها، بخشی از کارکردهای هسته سخت را شدن می‌کنند. در لایه نخست، سیستم‌های کنترل پایدار ساز، لایه دوم بهینه ساز، لایه سوم ردیابی تهدیدها، و در لایه چهارم برنامه ساز شکل می‌گیرند که برآیند آن، سیستم دیپلماسی دفاع، با نظم چند سطحی اما هم‌پیوند است. به این ترتیب، از بعد سازه‌ای، دیپلماسی دفاع بر کارکرد سیستم کنترلی تأکید دارد که به شدت لایه‌ای است و از طریق هم‌پیوندی، به شبکه یگانه‌ای تبدیل شده است.

منابع

- Amerstorfer, C. M. (2020). The dynamism of strategic learning: Complexity theory in strategic L2 development. *Studies in Second Language Learning and Teaching*, 10(1), 21-44.
- Arquilla, J. (1995). Bound to fail: Regional deterrence after the cold war. *Comparative Strategy*, 14(2), 123-135.
- Art, R. J. (1980). To what ends military power? *International Security*, 4(4), 3-35.
- Berglund, C., & Souleimanov, E. A. (2020). What is (not) asymmetric conflict? From conceptual stretching to conceptual structuring. *Dynamics of Asymmetric Conflict*, 13(1), 87-98.
- Biddle, T. D. (2020). Coercion Theory: A Basic Introduction for Practitioners (Spring 2020). *Texas National Security Review*.
- Charillon, F., Balzacq, T., & Ramel, F. (2020). Defense Diplomacy. In *Global Diplomacy* (pp. 267-278): Springer.
- Cheyre, J. E. (2013). Defence diplomacy. In *The Oxford handbook of modern diplomacy*.
- Cottey, A. (2013). *Reshaping defence diplomacy: new roles for military cooperation and assistance*: Routledge.
- Dodd, T. (1997). *The Strategic Defence Review*: Great Britain, Parliament, House of Commons, Library.
- Drab, L. (2018). Defence diplomacy—an important tool for the implementation of foreign policy and security of the state. *Security and Defence Quarterly*, 20(3), 57-71.
- Du Plessis, A. (2008). Defence diplomacy: conceptual and practical dimensions with specific reference to South Africa.
- Erol, M. S. (2015). Hybrid Warfare Studies and Russia's Example in Crimea. *Gazi Akademik Bakış*, 9(17), 261-277.
- Filippidou, A. (2020). Deterrence: Concepts and Approaches for Current and Emerging Threats. In *Deterrence* (pp. 1-18): Springer.
- Fromm, J. (2004). *The emergence of complexity*: Kassel university press Kassel.
- Ghasemi, F. Conceptual Reconstruction of Regional Deterrence Theory and Designing Its Patterns on the Basis of the Theories of Power Cycles and Networks. *Defensive Strategy*, 38, 103-146. [In persian]
- Ghasemi, F. (2011). Theories of International Relations and regional studies. *Tehran: Mizan Legal Foundation*. [In persian]
- Ghasemi, F. (2013). Theories of international relations: Theoretical foundations of international order and regimes. *Tehran: Mizan*. [In persian]

- Ghasemi, F. (2020). A Step Toward the Theoretical Model of Dissipative and Bifurcated Order in the New International Politics. *Geopolitics Quarterly*. [In persian]
- Harkavy, R. E. (1998). Triangular or indirect deterrence/compellence: Something new in deterrence theory? *Comparative Strategy*, 17(1), 63-81.
- Hoffman, F. G. (2007). *Conflict in the 21st Century: The Rise of Hybrid Wars* (Arlington, VA: Potomac).
- Huth, P., & Russett, B. (1993). General deterrence between enduring rivals: Testing three competing models. *American Political Science Review*, 61-73.
- Johnson, J. C., & Joiner, S. (2019). Power changes, alliance credibility, and extended deterrence. *Conflict Management and Peace Science*, 0738894218824735.
- Kasemsap, K. (2020). Utilizing complexity theory and complex adaptive systems in global business. In *Foreign Direct Investments: Concepts, Methodologies, Tools, and Applications* (pp. 474-500): IGI Global.
- Kavalski, E. (2007). The fifth debate and the emergence of complex international relations theory: notes on the application of complexity theory to the study of international life. *Cambridge Review of International Affairs*, 20(3), 435-454.
- Lartey, F. M. (2020). Chaos, Complexity, and Contingency Theories: A Comparative Analysis and Application to the 21st Century Organization. *Journal of Business Administration Research*, 9(1), 44-51.
- Lebow, R. N. (2020). Deterrence and Compellence. In *A Democratic Foreign Policy* (pp. 75-102): Springer.
- Mahmoud, M. S. (1977). Multilevel systems control and applications: a survey. *IEEE transactions on Systems, Man, and Cybernetics*, 7(3), 125-143.
- Manson, S. M. (2001). Simplifying complexity: a review of complexity theory. *Geoforum*, 32(3), 405-414.
- Mir, N. A. (2020). Power and Diplomacy: India's Foreign Policies during. *Journal of Defence Studies*, 14(1-2), 119-123.
- Morgan, P. M. (2003). *Deterrence now* (Vol. 89): Cambridge University Press.
- Morgan, P. M. (2005). Taking the long view of deterrence. *Journal of Strategic Studies*, 28(5), 751-763.
- Mumford, A. (2020). Understanding hybrid warfare. *Cambridge Review of International Affairs*, 1-4.
- Powell, R. (1990). *Nuclear deterrence theory: The search for credibility*: Cambridge University Press.
- Quackenbush, S. (2011). *Understanding general deterrence: Theory and application*: Springer.

- Smith, A. (1998). Extended deterrence and alliance formation. *International Interactions*, 24(4), 315-343.
- Smith Jr, E. A. (2001). Network-centric Warfare: What's the Point? *Naval War College Review*, 54(1), 59-75.
- Snyder, G. H. (1991). Alliances, balance, and stability. In: JSTOR.
- Sperandei, M. (2006). Bridging deterrence and compellence: an alternative approach to the study of coercive diplomacy. *International Studies Review*, 8(2), 253-280.
- Tan, S. S. (2012). 'Talking Their Walk'? The Evolution of Defense Regionalism in Southeast Asia. *Asian Security*, 8(3), 232-250.
- Tarasenko, F. (2020). Elements of Complexity Theory. In *Applied Systems Analysis* (pp. 233-240): CRC Press.
- Walt, S. M. (1985). Alliance formation and the balance of world power. *International Security*, 9(4), 3-43.
- Walt, S. M. (1990). *The origins of alliance*: Cornell University Press.
- Zagare, F. C., & Kilgour, D. M. (2000). *Perfect deterrence* (Vol. 72): Cambridge University Press.